

وارثانِ آسمان و زمین

15 اسفند 1390

علی فرح‌بخش / رادیو کوچه

«محمود احمدی‌نژاد» رئیس جمهوری اسلامی، پس از طرح هدفمند کردن یارانه‌ها در ایران، در گفت‌وگویی رسمی اعلام کرد که مبلغ پرداختی به مردم، پول «امام زمان» است. وی این موضوع را پیش کشیده بود که آن طرح را نیز «امام زمان» به او القا کرده است. او هاله‌ی نور در اطراف خود می‌بیند و البته بعد از مدتی آن را تکذیب می‌کند.

«سیدعلی خامنه‌ای» رهبر جمهوری اسلامی، در نماز جمعه‌ی تهران، پشت تریبونی قرار می‌گیرد که روی آن نوشته شده: «ولایت فقیه، همان ولایت رسول‌اله است.»

پیش‌تر، یک روحانی شیعه در بستر سیاسی ایران وارد شد و مردم، لقب «امام» به او دادند. عکس وی را در ماه دیدند و حتا معجزه‌هایی را نیز به او منسوب کردند. همان مردم، سال‌ها بعد، با بروز مشکلات مالی و معیشتی و واخورده از رویاهای شیرین خود، نه تنها دیگر عکس رهبر معنوی و سیاسی خود را در ماه نمی‌دیدند، بلکه برای وی لطیفه هم ساختند و به طعنه گفتند که مرقد آن امام راحل و راستین پیشین، امروز فقط برای بیماری‌های اسهال و استفراغ شفا می‌دهد.

چه چیز سبب می‌شود تا یک انسان، خود را نماینده‌ی خدا روی زمین احساس کند؟ آیا این پدیده، به کنش‌های خودمحور انسان مربوط می‌شود و یا «دین»، این پتانسیل نهفته را دارد که باعث بروز چنین تفکری در افراد شود؟

این مسئله، فقط مربوط به دین اسلام و دولتمردان نیست. برای نمونه می‌توان اشاره کرد در مسیحیت، بسیاری از کشیش‌ها به قدری خود را به خدا و آسمان‌ها نزدیک می‌دانند که خود را نمایندگان بر حق خدای آسمان‌ها قلمداد می‌کنند. این امر تا آن‌جا پیش می‌رود که اگر از شخصی گناهی سرزده باشد، با اعتراف آن گناه در حضور یک کشیش، بخشیده می‌شود.

چندی پیش، یک کشیش آمریکایی، اعلام کرد که قصد سوزاندن کتاب قرآن در یک مراسم رسمی را دارد. مدتی پس از افتادن نام وی بر سر زبان‌ها و کسب شهرت، وی اعلام کرد که خدا به وی گفته فعلاً از این کار صرف نظر کند. آیا خدا به راستی با این کشیش مسیحی، گپ زده است؟

ادیان ابراهیمی، انسان را خلیفه‌ی خدا روی زمین قلمداد می‌کنند یا پیروان این ادیان، چنین برداشتی از آن داشته‌اند؟ و آیا می‌توان پذیرفت که تمام جهان هستی، با تمامی عظمت و پیچیده‌گی‌هایش، فقط برای انسان‌ها خلق شده است؟ اگر بر فرض، بپذیریم که انسان نوعی، نماینده‌ی خدا روی زمین است، پرسش بعدی این خواهد بود که وظیفه‌ی این نماینده چیست؟ سوالی که هنوز هم برای آن جواب در خور توجهی یافت نشده است.

به نظر می‌رسد که انسان معاصر، در حرکت شتابزده‌ی زمان، دارد علاقه‌ی خود به نماینده‌ی خدا روی زمین بودن را هم از دست می‌دهد، هرچند که در این میان، هنوز هستند بسیاری که خود را خلیفه‌ی خدا روی زمین می‌دانند، از یک فرد عامی و کوچه‌بازاری گرفته، تا یک رهبر سیاسی و غیره.

در پایان این نوشته، شاید بخشی از دیالوگ «گوتز» و «ناستی» در نمایشنامه‌ی «شیطان و خدا» اثر «ژان پل سارتر»، بتواند جمع‌بندی مناسبی برای این بحث باشد.

گوتز: «من همان‌طور که تو را می‌بینم، راهم را هم می‌بینم. خدا، نور هدایت به من عنایت کرده است.»

ناستی: «وقتی خدا ساکت است، می‌توان هر ادعایی را به او نسبت داد...»
